

## جلسه ۵۵ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۴ خرداد ۹۶

### فهرست مطالب

بخش اول - گزارش کوتاه.....	۳
* بخش دوم - مباحث تفسیری.....	۴
۱- مباحث تفسیری.....	۴
۱-۱- مشترک المنافع بودن در نیت، باعث توبیخ یهود زمان پیغمبر به کار بنی اسرائیل.....	۴
۲-۱- سبت؛ به معنای سکون و آرامش.....	۴
۳-۱- بحث نسخ (فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)	۴
۱-۳-۱- اصحاب سبت، انسان هایی که بوزینه شدند.....	۴
۱-۳-۲- نسخ ملکوتی و ملکی، مورد پذیرش اسلام.....	۵
۱-۴-۱- (۶۶ بقره) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا.....	۶
۱-۵- گناه بزرگ اصحاب سبت، جابه جا کردن حلال و حرام خدا.....	۸
۱-۶- پیچیدگی با خدا، موجب امتحان سخت سبت شد.....	۸
۱-۷-۱- مخالفت با روح شرع در عین عمل به ظواهر آن.....	۹
۱-۷-۱- بانک های امروزه و بحث زکات در این زمانه؛ هیچکدام به غایت شارع نمی رسد.....	۹
۱-۸- گرفتن امتحانات عجیب و سخت در صورت فسق مداوم.....	۹
۱-۹- سه گروه در اصحاب سبت: گناهکاران، صامتین، ناهیان منکر.....	۱۰
۱-۹-۱- مشمولین عذاب استیصال: گناهکاران و صامتین.....	۱۰
۱-۹-۲- سخن گفتن افضل از سکوت.....	۱۱
۱-۹-۳- مذبذبین، به کفر نزدیک ترند تا ایمان.....	۱۱
۱-۹-۴- بوزینه شدن، عذاب اصحاب سبت.....	۱۱

- ۱-۱۰- برای کسی که در راه حرکت کند، امتحانات مشکلی چون سبت، نیست ..... ۱۲
- ۲- سخنی در باب ماه مبارک رمضان ..... ۱۳
- ۱-۲- تناسب ماه رمضان با قرآن است ..... ۱۳
- ۲-۲- روزه عبادتی است «ترکی» ..... ۱۳
- ۱-۲-۲- لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ..... ۱۴
- ۳-۲- ارزش ترک کردن مباحات به خاطر خدا ..... ۱۵

### آیات اصلی: ۶۵ و ۶۶ بقره

سایر آیات: اعراف: ۱۶۳-۱۶۶ و ۱۷۹ / مائده: ۳۶ / نساء: ۱۶۰، ۱۴۳ / نحل: ۱۲۰-۱۲۴ /

**کلمات کلیدی اصلی:** اصحاب سبت، نسخ، إهلاک و عذاب ، جابه‌جا کردن حلال و حرام، مخالفت با روح شرع در عین عمل به ظواهر آن

**کلمات کلیدی فرعی:** منافع مشترک، نسخ مُلکی، نسخ ملکوتی، تأثیر روح بر جسم ، عدم ظرفیت علم، ، بانک، زکات، عذاب استیصال، تناسب رمضان با قرآن، حج، نماز، روزه، ترک، تقوا

## بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته، به مدت حدوداً ۱ ساعت ۵۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با سه موضوع بحث قرآنی، سخنی در باب ماه رمضان و بحث انتخاباتی، برگزار شد.

بحث قرآنی با محوریت آیات ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ آٰتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ... وَفَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا...) که مربوط به داستان «اصحاب سبت» است، طرح گردید. در ابتدا گفته شد که مشترک المنافع بودن یهود زمان پیغمبر با بنی اسرائیل زمان حضرت موسی، باعث توبیخ یهود زمان پیغمبر شده است.

سپس با توجه به فقره‌ی فَعَلْنَاهَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵ بقره)، بحث نسخ آغاز شد. گفته شد که اصحاب سبت، تبدیل به بوزینه نشدند، که اگر چنین بود، این اساساً عذاب نمی‌بود؛ بلکه آنان انسان‌هایی بودند که کالبدشان بواسطه‌ی عذاب عوض شد. در همین راستا، نسخ به این معنا که یک روح انسانی بشود حیوان، عقلاً و نقلاً نفی شد. و در ادامه دو نسخ مورد پذیرش اسلام یعنی نسخ مُلکی و نسخ ملکوتی توضیح داده شد.

سپس در فقره‌ی فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا... (۶۶ بقره)، توضیح داده شد که یکی از اهداف عذاب، عبرت ساز بودن آن است. در ادامه بیان شد که عذاب‌ها لزوماً اِهْلَاک نیست. چیزهایی مثل سیل، زلزله، گرانی، خشکسالی و ... هم به نوعی عذاب دانسته شد و بیان شد که یکی از عوامل آن، گناه کردن است. در این راستا گفته شد که علم اساساً قابلیت و ظرفیت فهم اینچنین مسایلی را ندارد که بتواند آن را قبول یا رد کند.

سپس با بررسی آیات مربوط، نکاتی راجع به داستان اصحاب سبت بیان شد. ابتدا این نکته گفته شد که گناه بزرگ آنان، جابه‌جا کردن حلال و حرام خدا بود. عوض کردن جای جمعه و شنبه، کاری خلاف جریان امت ابراهیمی بود و این پیچیدگی با خدا، موجب گرفتن یک چنین امتحان سختی (سبت) شد.

سپس بیان شد که اصحاب سبت، در اجرای دستور خدا هم تخلف کردند. آن‌ها در عین عمل به ظواهر شرعی، با روح شرع مخالفت نمودند. در این زمینه مثال‌هایی از بانک و زکات، برای شرایط مشابه امروزه، بیان شد.

سپس مطرح گردید که در صورت فسق مداوم، انسان‌ها دچار امتحانات سخت و عجیب می‌شوند. کما اینکه بدست آوردن روزی در روز جمعه (روز استراحت)، از نظر شرعی مشکلی نداشت اما در این امتحان، این امر در روز شنبه برایشان ممنوع شد.

سپس با بررسی آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، در این داستان سه گروه شناسایی شدند: گناهکاران، صامتین و ناهیان منکر. بیان شد که تنها گروه سوم از عذاب استیصال، در امان ماندند. در نهایت هم گفته شد برای کسی که در راه حرکت می‌کند، امتحانات مشکلی چون سبت نیست.

بخش دوم صحبت‌ها راجع به ماه مبارک رمضان گفته شد. و در بخش سوم هم نکاتی راجع به انتخابات مطرح گردید.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

### ۱- مباحث تفسیری

#### ۱-۱- مشترک المنافع بودن در نیت، باعث توبیخ یهود زمان پیغمبر به کار بنی اسرائیل

(۲+) ماجرای اصحاب سبت در زمره‌ی بحث‌های بنی اسرائیل ذکر می‌شود. باز دوباره همان بحث توبیخ کردن یهود زمان پیغمبر هست به کار یهود زمان حضرت موسی (علیه السلام) یا یهود زمان حضرت سلیمان (علیه السلام). می‌خواهیم بیان کنیم که جوهر کار اصحاب سبت چه بوده است.

(۳+) (۶۵ بقره) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ... و شما (یهودیان زمان پیغمبر) می‌دانید کسانی را که تجاوز کردند در روز شنبه، از شما (بنی اسرائیل). به یهودی‌های زمان پیغمبر می‌گوید. چون یهود زمان پیغمبر را با بنی اسرائیل در نیت مشترک المنافع می‌داند. می‌فرماید از شما یک عده بودند که چنین کارهایی کردند. ...فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ ما به آن‌ها گفتیم که بوزینگانی خاموش و رانده شده باشید.

(۶۶ بقره) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا... ما آن‌ها را مایه‌ی عبرتی قرار دادیم ...لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا... برای کسانی که حاضر بودند و کسانی که پس از این‌ها می‌آیند ...وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ؛ برای متقیان هم موعظه‌ای باشد. خدا دنبال موعظه برای متقیان هست. ببینیم که اگر ما ان‌شالله جزو متقیان باشیم، آن موعظه اساساً چیست. ابتدا به توضیح مفرداتش می‌پردازیم.

#### ۲-۱- سبت؛ به معنای سکون و آرامش

(۵-) به شنبه می‌گویند «سبت»؛ «سبت» به معنای خاموشی و سکون است. (۹ نبأ) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا. خواب را برای شما مایه‌ی آرامش و استراحت و تمدد اعصاب قرار دادیم. «سبات» به این معناست. در روایت امیرالمؤمنین هست که: «أعوذ بالله من سبات العقل» پناه می‌برم به خدا از اینکه عقل بخوابد. یعنی عقل استراحت کند.

این سبت که به معنای آرامش است، یک نامگذاری‌ای بوده است که بنی اسرائیل از آن استفاده کرده و گفتند «خدا از یکشنبه تا جمعه به خلقت می‌پرداخته، روز شنبه را استراحت کرده است. برای همین به آن می‌گویند سبت.» این حرف ظاهراً جزو روایات بنی اسرائیلی است که وارد روایات ما هم شده است؛ از اسرائیلیات هست.

#### ۳-۱- بحث نسخ (فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)

#### ۱-۳-۱- اصحاب سبت، انسان‌هایی که بوزینه شدند

(۷+) اینکه به یک قومی و نفراتی بگویند که شما بوزینه شوید، چطور می‌شود که این اتفاق بیفتد یا چطور می‌شود که این یک عذاب باشد؟ این به این معنا نیست که اصحاب سبت به حیواناتی تبدیل شده باشند، یعنی بوزینه شده باشند. اگر اینطور بوده باشد که این برای خود آن‌ها عذاب محسوب نمی‌شود. مثلاً الان بوزینه‌ها یا دیگر حیوانات از اینکه حیوان هستند، ناراحت نیستند. اتفاقی که افتاده است این است که کالبد این‌ها بواسطه‌ی این عذاب عوض شده است. یعنی یک

انسانی است که بوزینه است. این عذاب است. وگرنه اینکه انسانی بشود بوزینه که عذاب نیست چون در اینصورت تبدیل به یک موجود دیگری شده است. لذا باید به این نکته توجه کرد.

### ۱-۳-۲- نسخ ملکوتی و ملکی، مورد پذیرش اسلام

(۸+) بعضی این آیات را استناد می‌کنند برای اثبات اینکه پدیده‌ای به نام «نسخ» داریم. نسخ هم به این معنا که یک روح انسانی خارج شود و برود در داخل یک حیوان؛ یک روح انسانی بشود یک حیوان. مثلاً بعضی می‌گویند این کفتری که آمد، مادرت هست که روحش رفته، حالا در قالب یک کفتری به نزد تو می‌آید و می‌رود. گاهی برای اثبات حرفشان از همین آیه هم استفاده می‌کنند.

این حرف عقلاً و نقلاً درست نیست. عقلاً هم ممکن نیست. نقلاً هم چنین چیزی را نداریم. در اسلام دو نوع نسخ هست:

اول «نسخ ملکی»؛ نسخ ملکی به این معناست که شکل شخص عوض شود، نه اینکه شخص بشود حیوان. اینکه شکل انسانی در این دنیا عوض شود، اشکال ندارد. کما اینکه از بچگی تا بزرگی شکل انسان عوض می‌شود. حالا می‌تواند شکلش خیلی عوض شود. این ظواهر بدنی است که عوض می‌شود.

دوم «نسخ ملکوتی»؛ و آن این است که ملکاتی که انسان در خودش بوجود آورده است، بقدری ملکات پستی باشد و مناسب با یک حیوانی شده باشد، که صورت ملکوتی شخص مثلاً به صورت سگ شده باشد. البته پستی ملکات نه در حد کم، بلکه به حالتی باشد که در شخص به صورت ملکه درآمده باشد؛ نه آدمی که یک کم عصبانی می‌شود بلکه آدمی که خیلی پرخاشگر می‌شود، و این نه در حال، بلکه در قالب ملکه در او بوجود آمده است. یعنی در همه‌ی صحنه‌ها آدم عصبانی‌ای است، با خانواده، با رفقا، در محیط کار و درس و در همه جا، چنین است. این اخلاق برای شخص به صورت ملکه درآمده است. اگر کسی اینطور شده باشد، یک قیافه‌ی ملکوتی دارد. مثلاً قیافه‌ی سگ را دارد. اگر قرآن می‌فرماید (۱۷۹ اعراف) ... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ... برای این است. یعنی به جهت ملکوتی پست‌تر از حیوانات درمی‌آید. آن قیافه‌ی ملکوتی شخص، ظاهر می‌شود؛ یا به صورت ملکوتی ظاهر می‌شود. یا اگر خیلی تقویت بشود، به صورت ملکی ظاهر می‌گردد. چراکه روح آثاری را به بدن تحمیل می‌کند حتی در همین دنیا؛ مثلاً همین که گفتند نماز شب باعث نورانیت می‌شود، این‌ها آثار روح خوب است که خودش را در قالب جسم نشان می‌دهد. حالا این اتفاق می‌تواند بیفتد و اشکال عقلی ندارد که اینقدر حیوانیت شخصی بروز بکند که بدنش را تحت تأثیر قرار بدهد. باز همان انسان پستی است که به عبارتی به یک حیوانی تبدیل می‌شود.

### ۱-۳-۲-۱- جسم، تحت تأثیر روح

(۱۴-) نسخ به این معانی اشکالی ندارد نه به این معنی که برود، در قالب یک کفتر برگردد، این اشکال عقلی دارد. ولی این دو نسخی که عرض شد مشکلی ندارد، یکی نسخ ملکی که یکدفعه قیافه‌ی انسانی را عوض کنند (انسانی است که بوزینه است)، یک نسخ هم ملکوتی است که شخص اینقدر به جهت ملکوتی پست شود که یک نسخ ملکوتی شده است به عبارتی و در آن دنیا به شکل موش پشه، خوک و ... ظاهر می‌شود. به این می‌گویند قیافه‌ی ملکوتی شخص. این هم

اشکالی ندارد که آثاری از روح ملکوتی بزند به جسم شخص. در حقیقت جسم هم تحت تأثیر قرار دهد. کما اینکه همه‌ی آنچه که در دوروبر انسان هست، تحت تأثیر روح انسان قرار می‌گیرد. چنانچه در روایت داریم که اگر ریگی را از مسجد برداشتید حتماً در یک مسجدی بیندازید، به خاطر اینکه این ریگ تسبیح می‌گوید. یا داریم تا یک فاصله‌ای تحت تأثیر نماز مصلی است، پیراهنش، دگمه‌هایش، دوروبرش از نمازش متأثر می‌شود. برای همین هم داریم که محتضر را بگذارید در مصلای خودش چراکه با آن فضا انس دارد، آن فضا یک نورانیتی دارد، این‌ها با هم تناسبی پیدا می‌کنند و راحت جان می‌دهد. اینکه اشیاء و ابدان دور و بر یک شخص متأثر می‌شود از روحانیت او یا عدم روحانیتش، بدن شخص به طریق اولی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کاش آقای بهجت را از نزدیک می‌دیدید تا عمیقاً متوجه می‌شدید که یک نفر وقتی نورانی می‌شود، چطور نورانی می‌شود. دیگر برای چشم‌هایی مثل ما هم واضح بود که صورت نورانی، دست و پای نورانی یعنی چه. این اثر این همه مجاهدت و لله زندگی کردن و ... کاملاً در چهره، خودش را نشان می‌داد.

(۱۷-) از این معانی در روایات ما زیاد است که چه چیزی چهره را کدر می‌کند و عوض می‌نماید. از نظر عقلی هم مشکلی ندارد که شخصی اینقدر بوزینه شده باشد که این حالت بدنش را هم تحت تأثیر قرار دهد. از نظر علمی قابل اثبات نیست که بتوان گفت بعضی از این حیواناتی که هستند انسانند که حیوان شده‌اند یا بگویی کدام حیوان، انسان بوده است و یا حیوان. ولی احتمالش هست و به جهت عقلی اشکالی هم ندارد.

۱-۴-(۶۶ بقره) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا...

۱-۴-۱- عبرت ساز بودن عذاب‌ها

(۱۸-) خدا گاهی اوقات مجازات‌های سنگین ایجاد می‌کند به جهت مایه‌ی عبرت بودن. یعنی خدا، عبرت ساز هم هست. (۳۸ مائده) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ...<sup>۱</sup> مرد سارق و زن سارق... فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا... دست این‌ها را بزنید ... جَزَاءً بِمَا كَسَبُوا... این به عنوان جزای چیزی که انجام دادند ... نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ... و مایه‌ی عبرتی باشد از جانب خدا برای بقیه. چنین عبرتی که مردم ببینند اگر کسی دزدی بکند این جریمه‌ی انسانی را دارد. ... وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛

پس گاهی اوقات جریمه و عذاب‌های سنگین خدا، یک بُعد جدی‌ای که دارد، بُعد عبرت آموزی برای بقیه است که حواسشان را جمع بکنند که این اتفاق برای آن‌ها هم در شرف افتادن است. در قرآن این حرف‌ها موج می‌زند که داستان نقل می‌کند که نشان دهد که این اتفاقی که افتاد برای شما هم می‌افتد.

۱-۴-۱-۲- اِهْلَاک و عَذَاب؛ عَذَاب بِخَاطِرِ گناه

(۲۰+) هر وقت بحث عذاب می‌شود، گمان بر این است که باید عده‌ای را تارومار کنند، تا بشود عذاب. در صورتیکه آیات قرآن و روایت این را نشان داده است که یک وقت اِهْلَاک داریم به معنای هلاک کردن، یک وقت عذاب داریم. این‌ها را از

۱. این که مقدم می‌کند سارق را به عنوان مرد سارق به زن سارق، به این خاطر است که سرقت کار مردانه است. در مقابلش نیز چنین است که می‌فرماید: (۲ نور) الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي... با مقدم کردن زن زناکار به مرد زناکار، معلوم است این گناه، گناهی است که مقدمه‌اش را جنس مؤنث درست می‌کند.

همدیگر جدا هم کرده‌اند. (۵۸ اسراء) وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ أَلْقِيَامِهَا أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا... هیچ قریه ای نیست مگر اینکه قبل از قیامت یا ما هلاکش می‌کنیم یا عذابش می‌نماییم.<sup>۲</sup>

(۲۲+) یک جا را یک وقت می‌خواهند شخم بزنند، هلاکش کنند، یک موقع می‌خواهند عذابش کنند. این عذاب کردن در قالب خیلی از اتفاقات انجام می‌شود. در روایات هم توضیح داده‌اند. گفته‌اند عذاب خدا می‌تواند گرانی، بیکاری، بیماری، اختلاف بین امت و ... باشد. در این زمانه، خیلی اوقات حتی گفتن این چیزها هم موجب تمسخر می‌شود. اما عذاب خدا مثل سیل، زلزله و از این دست است. این‌ها هم جزو عذاب‌های خدا ذکر شده است و البته وصل شده است به گناه. نمی‌خواهم بگویم تنها عامل آن گناه است، اما گناه جزو عواملش هست. اینکه چطوری جزو عواملش هست را ما اطلاع نداریم؛ اما گناه جزو عوامل زلزله هست. در قرآن در ماجرای سیلی که می‌آید می‌فرماید: (۱۶ سبأ) فَأُغْرِضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ... از یاد خدا اعراض کردند، سیل آمد. این‌ها همان نکته‌ها و نقاطی است که در علوم جدید به قدری به آن پرداخته نشده است که تقریباً اثرش حذف شده است. نه تنها اثرش حذف شده، بلکه نشان داده شده که این مسایل، گانه هیچ اثری ندارد و این صددرصد با آیات و روایات در حد تواتر مخالف است. گفته شده است که گناهان باعث سیل می‌شود، باعث بیماری می‌شود، باعث زلزله می‌شود. فقط هم یک گناه مخصوص نیست، از گناه فحشا جنسی تا دزدی، تا قاچاق و ... باعث عذاب می‌شود. در روایت است که بشر هر گناه جدیدی انجام بدهد، این باعث ایجاد بیماری‌های جدید و ناشناخته می‌شود. از دست آیات و روایات، غیرقابل تأویل است یعنی نمی‌شود به آن دست زد.

#### ۱-۴-۳- عدم ظرفیت علم در پاسخ به «چرایی»های قرآنی

(۲۵+) ما با بنیان دینی‌مان این‌ها را قبول می‌کنیم. اما علم اساساً در این چیزها قابلیت تشخیص ندارد که مثلاً بابت گناه زلزله می‌آید یا نه. الان در همین اثر پروانه‌ای<sup>۳</sup>، می‌گویند ممکن است در یک گوشه‌ای، یک پروانه‌ای پر بزند و یک جنگلی دیگر را آتش بزند. چطور ممکن است که یک پروانه‌ای در یک گوشه‌ای پر بزند و یک جنگلی در آن طرف دنیا به این خاطر آتش بگیرد آن وقت این گناه، باعث نمی‌شود که یک جای دیگری یک اتفاقی بیفتد. برای چه آن را قبول می‌کند و این را نه؟! فلذا ما این‌ها را باور می‌کنیم. علم بیاید خودش را توجیه و تبیین بکند، یا اصلاً تبیین نکند، بگوید به من ربطی ندارد. قرآن می‌فرماید (۷۴ بقره)... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ... بعضی سنگ‌ها هستند که از خشیت خدا می‌افتند پایین. بعضی‌هایشان اینطور نیستند؛ همین‌طور می‌افتند پایین. به هر جهت یک شعوری در سنگ هست، در همه موجودات هست. در روایت هست که پیغمبر می‌فرمایند یک سنگی بود قبل از بعثت من را اینطور خطاب می‌کرد السَّلَامَ عَلَيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. اینقدر باشعور بوده است. بعد می‌فرمایند من هنوز آن سنگ را می‌شناسم. یک چنین سنگ به

۲. البته این برای مایه‌ی اصلی «قریه» هم هست. قریه به معنای روستا نیست. قریه واژه‌ی خاص قرآنی است. که بارها توضیح دادم

۳. اثر پروانه‌ای نام پدیده‌ای است که به دلیل حساسیت سیستم‌های آشوب‌ناک به شرایط اولیه ایجاد می‌شود. این پدیده به این اشاره می‌کند که تغییری کوچک در یک سیستم آشوب‌ناک چون جو سیاره زمین (مثلاً بال‌زدن پروانه) می‌تواند باعث تغییرات شدید (وقوع توفان در کشوری دیگر) در آینده شود. اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در ستاده‌های سیستم منجر گردد و این سنگ بنای تئوری آشوب است. (جیسون، ۱۹۹۶) در نظریه آشوب یا بی‌نظمی اعتقاد بر آن است که در تمامی پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییری اندک در آنها باعث تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی، همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیلگران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل مربوطه بپردازند (الوانی، ۱۳۷۸) منبع: ویکی پدیا

این باشعوری، اگر هم بخواهد بیفتد پایین، از خشیت خدا می‌افتد. مثل انسان‌ها، یکی روزه می‌گیرد لله، یکی رژیم می‌گیرد، این دو خیلی با هم فرق دارد. حالا مگر علم می‌تواند در این زمینه‌ها نظر بدهد؛ بگوید اینطور نیست.

(۲۸+) بین «چرایی» و «چگونگی»، تفاوت قائل بشوید. اگر شما تصادف بکنید، یک موقع بحث این است که چگونه تصادف کردید؟ این را افسر با کشیدن کروکی می‌گوید. ولی شما دنبال این سؤال هستید که چرا تصادف کردید. چه شده من تصادف کردم؟ عذابی بوده است؟ تنبیهی بوده است؟ تشویقی بوده است در این قالب؟ «چگونه این اتفاق افتاده است» غیر از این است که «چرا این اتفاق افتاده است». این سنگ برای چه افتاده است پایین؟ علم جواب می‌دهد که در فیزیک یک فرمولی است که براساس آن افتاده است پایین. این جواب چگونگی است نه چرایی.

#### ۴-۱-۴-۱ - عالم شاهد قرآن در مقابل عالم صامت و کور علم

(۳۰) وقتی شما قرآن می‌خوانید احساس می‌کنید که همه‌ی عالم به هم مربوط است. به قول استاد شجاعی «همه چیز از همه چیز آب می‌خورد». خیلی جمله‌ی کوبنده‌ایست. یعنی همه‌ی عالم به هم مربوط است، همه چیز روی همدیگر تأثیر دارد. عالم کور نیست، بی‌شعور نیست؛ جامد نیست؛ صامت نیست؛ این‌ها شهادت می‌دهند؛ اگر شهادت می‌دهند معلوم است که تحمل شهادت می‌کنند، می‌بینند. دنیای قرآن اینطوری است. دنیای علوم دنیای کور بی‌شعور است که تقریباً هیچ چیز متوجه نمی‌شود و اتفاقات به صورت تصادفی می‌افتد.

#### ۵-۱-۵-۱ - گناه بزرگ اصحاب سبت، جابه‌جا کردن حلال و حرام خدا

(۳۲-) عرض کردیم که اصحاب سبت یک حرکتی انجام دادند و آن این بود که جمعه را تبدیل کردند به شنبه. به حسب ظاهر کار خیلی بزرگی انجام نشده اما روح کار خیلی بزرگ است. و آن این است که حلال و حرام خدا را جابه‌جا کردند. یعنی خدا برای استراحت و دست از کار کشیدن جمعه را تعیین کرده است و از امت ابراهیمی هم همین‌طور بوده است، این را جابه‌جا کردند. این جابه‌جایی که جمعه را تبدیل کردند به شنبه یک پشت صحنه دارد و آن توهین و اهانت مستمر است. ولی این نکته‌اش مهم است. شما در قرآن بحث جابه‌جا کردن ماه‌ها (نسیء) هست، گفتند که حالا رسیدیم به رجب، حالا وسط جنگ است، این ماه حرام را بکشیم آن طرف‌تر. کسی که این کار را به صورت مداوم انجام می‌دهد، دیگر حلال و حرام خدا را جابه‌جا می‌کند. من می‌خواهم حرام خدا را مرتکب شوم، یک موقع مرتکب می‌شوم. از سر بی‌عرضگی انسان خطا می‌کند؛ بالاخره «خطیئة عرضت و سولت لی نفسی». یک موقع می‌آیم زمینه‌سازی می‌کنم و حلال و حرام خدا را کلاً جابه‌جا می‌کنم؛ این یک پشتوانه‌ی دیگری دارد در وجود شخص.

#### ۶-۱-۶-۱ - پیچیدگی با خدا، موجب امتحان سخت سبت شد

(۳۴+) این‌ها به همان جریان امت ابراهیمی معلوم است که سبت خلاف جریان حضرت ابراهیم(علیه السلام) بوده است. یک همچنین کاری را کردند، گفتند که روز تعطیل ما شنبه است. وارد یک بازی پیچیده شدند از طرف خدا. کسی که مثل بچه آدم حرکت می‌کند، دنیا با او حرکت می‌کند. جامعه‌ای که قضیه را می‌پیچاند و مختصات را عوض می‌کند، خدا

هم با آن جامعه برخورد متفاوتی می‌نماید، برخورد به شدت پیچیده‌ای با این جامعه می‌شود. این جامعه یک امتحان پیچیده‌ای شدند، به نام سبت.

### ۷-۱- مخالفت با روح شرع در عین عمل به ظواهر آن

(+۳۶) (۱۶۳ اعراف) وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ... ایشان را از دهکده‌ای که نزدیک دریا بود بپرس ...إِذْ يَعْذُونَ فِي السَّبْتِ... به روز شنبه تعدی کردند ...إِذْ تَأْتِيهِمْ حَيَاتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا... روز شنبه ماهی ها دسته دسته بالا می‌آمدند ...وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ... روز غیر شنبه هم نمی‌آمدند ...كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ؛ بواسطه‌ی فسق مداوم اینچنین مبتلایشان کردیم. فسقشان این بود که گفتند این حلال است و این حرام است. یعنی حلال و حرام خدا را جایش را عوض می‌کنند. این روحیه ممکن است هرکار دیگری هم از دستش بربیاید. کما اینکه در جریان سبت کار دقیقی کردند؛ آن‌ها مخالف دستور عمل نکردند. دستور این بود که روز شنبه ماهی نگیرید. بنی‌اسرائیل هم روز شنبه ماهی نمی‌گرفتند. آنها تور می‌بستند و روز یکشنبه ماهی می‌گرفتند. این همان چیزی است که با «روح شرع» مخالف است. اگر به عنوان کلک شرعی یا کلاه شرعی است به این دلیل است که با روح حاکم بر شرع مخالف است.

#### ۱-۷-۱- بانک‌های امروزه و بحث زکات در این زمانه؛ هیچ‌کدام به غایت شارع نمی‌رسد

(-۳۸) مثلاً بانک‌های ما نه مشکل قانونی دارد و نه شرعی، این حرف را از آقای امامی کاشانی پرسیدم. چهل درصد اجازة ی بنگاه‌داری دارند که از این حق استفاده می‌کنند و این مشکل قانونی ندارد. از آن طرف هم با تمام عقود شرعی، تمام عقودش درست شده است.. این همان چیزی است که با روح کار ظاهراً مخالف است، به آن مقصد خدا هم نمی‌رساند ولی ظواهر شرعی‌اش درست است. به عبارتی از باگ‌های فقه هم توانستند استفاده کنند. الان نظیر این زیاد داریم. در روایات فراوان راجع به زکات داریم که زکات اگر فقر همه‌ی فقرا را پوشش نمی‌داد، ما مقدار زکات را عوض می‌کردیم. یعنی می‌خواهند بگویند همه فقر فقرا را چیزی به نام زکات پوشش می‌دهد. زکات هم گرفتنی است. می‌روند زکات را می‌گیرند. اما در این زمانه، زکات فقر فقرا را پوشش نمی‌دهد. یعنی دقیقاً به همان مقصدی که شارع می‌گوید قرار است برساند، نمی‌رساند. پس معلوم است که این وسط اشکالاتی ایجاد شده است.

#### ۱-۸- گرفتن امتحانات عجیب و سخت در صورت فسق مداوم

(-۴۱) بنی‌اسرائیل گفتند که شنبه‌ها برای استراحت باشد، خدا هم گفت حالا که چنین می‌کنید، این هم امتحان روز شنبه. وگرنه ما اصلاً چنین امتحانی نداریم. اینطور هم نبوده و نیست که دستور این باشد که جمعه‌ها کسی رزق بدست نیاورد. کما اینکه در سوره‌ی جمعه داریم (۱۰ جمعه)... وَأَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ... بعد از نماز جمعه بروید دنبال کسب و کار، مشکلی هم ندارد. اینکه شخص جای حلال و حرام را عوض می‌کند، خدا حلال و حرام‌های متفاوت و جدیدی را بری او می‌آورد. یعنی خدا او را وارد جریان دیگری می‌کند.

(۴۲-) در بحث یهودی‌ها می‌فرماید: (۱۶۰ نساء) فَبِطَلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا... به ظلمی که این یهودیهایی که کردند... حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ... یک سری طیباتی که حلال بود اساساً، را حرام کردیم. ...وَبَصَدَّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا؛ و نیز به خاطر اینکه با تلاش بسیار از راه خدا جلوگیری می‌کردند.

الآن در روز تعطیلی کار کردن و پول درآوردن اشکالی ندارد. بنی‌اسرائیل جمعه و شنبه را جابه‌جا کردند، با روحیه‌ی پشت سر آن. این آیه که می‌فرماید (۳۷ توبه) إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ... این است. جای ماه‌ها را عوض کردند و این باعث زیاده‌ی فی الْكُفْرِ است. گفتند که حالا رسیدیم به رجب و شرایط وسط جنگ است، این ماه حرام را بکشیم آن طرف تر. وقتی که به صورت دائمی می‌گویی این حلال است و این حرام اس، انکار این تشریحات الهی را دست خودت می‌دانی. وقتی این کار را بکنی، یک امتحانات جدیدی می‌شوی در «سبت»، که اگر قبلاً در روز جمعه می‌توانستی رزق بدست بیاوری، حالا در روز شنبه اجازه نمی‌دهند و دقت شود که این ممنوعیت با این معادله است که دقیقاً رزق‌ها در روز شنبه می‌آید. وقتی با عالم صاف برخورد نکنیم، عالم هم کج و کوله برخورد می‌کند؛ می‌شود (۱۶۳ اعراف) ...كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ، یک همچنین آزمایشی می‌گیریم، ... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ؛ به دلیل یک فسق مداوم.

#### ۱-۹-۱ سه گروه در اصحاب سبت: گناهکاران، صامتین، ناهیان منکر

(۴۴) نکته‌ای دیگر ذیل آیه‌ای از سوره‌ی اعراف بیان می‌گردد: (۱۶۴ اعراف) وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا... و چون گروهی از آن‌ها گفتند برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می‌کند یا عذاب سختشان می‌کند پند می‌دهید. این باز همان اهلاک و عذابی هست که دیدیم.

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا... معلوم است که یک قومی این وسط هست که فهمیده‌اند این بلا و این امتحان عجیب و غریبی که از این‌ها گرفته شده است، برای این فسقی است که کرده‌اند. این قوم، موعظه می‌کنند که «این کار را نکنید. اینکه امتحان الهی فتنه آلود شده است، بخاطر فسق مدامی است که کرده‌اید». داشتند چک و چونه می‌زدند. یک عده‌ی دیگری هم بودند که به این قوم موعظه‌گر می‌گفتند «رهایشان کنید». این عده ساکت هستند. گناه‌ها را می‌بینند، دلشان هم با این گناهان نیست، ولی حرف هم نمی‌زنند. ...اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا... «این‌ها آدمهای بدی هستند و خدا آنها را هلاک و عذاب می‌کند. رهایشان کنید». این‌ها آدم‌های نصیحت‌گر را نصیحت می‌کردند. قوم موعظه‌گر هم می‌گفتند... قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّاي رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ به دو دلیل ما باید بگوییم یا اینکه گفته باشم و اتمام حجت کرده باشم، یا باشد که اینها از این کار دست بکشند و پرهیزکاری کنند؛ اینطور نباشد که بگویند کسی به ما نگفت.

#### ۱-۹-۱-۱ مشمولین عذاب استیصال: گناهکاران و صامتین

(۴۷+) (۱۶۵ اعراف) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ... و چون چیزهایی را که بدان تذکرشان داده شده بود فراموش کردند... أَنَجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ... کسانی را که از بدی منع می‌کردند (ناهیان منکر) را نجات دادیم. این همان عذاب استیصال است که عذابی است شخم زنده. قاعده‌ی عذاب‌های استیصال این است که خوبان امت را بیرون می‌کنند و بقیه را شخم می‌زنند. این حالت در عذاب‌های معمولی نیست. مختص همین عذاب است. در عذاب‌های معمولی، اگر باران نمی‌بارد یا گرانی می‌شود، مؤمنین هم درگیر آن می‌شوند. امیرالمؤمنین در کوفه وقتی که باران نمی‌بارد، مردم را جمع می‌کنند که

به آنان توضیح دهند، می‌گویند گناه می‌کنید باران نمی‌بارد.<sup>۴</sup> خیلی صریح و راحت! الان بقدری این حرف‌ها را نگفتیم که خجالت هم می‌کشیم بگوییم.

...وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ؛ ما بقیه را به عذابی سخت، بواسطه‌ی آن فسق، دچار کردیم. چه کسانی ماندند که دچار عذاب بئیس شوند؟ دو گروه؛ هم آن کسانی که این گناه را می‌کردند، هم کسانی که ساکت بودند. چون فرمود تنها ناهیان منکر را جدا کردند. یعنی کسی که حرف نمی‌زند، محشور است با کسانی که گناه می‌کنند.

### ۱-۹-۲ - سخن گفتن افضل از سکوت

(۵۱+) اینکه اگر عذاب‌ها بخواهد بیاید، این‌ها را هم می‌گیرد، نشان از این دارد که گناه‌ها این‌ها را هم می‌گیرد. پس یک گناهی داریم، «گناه حرف نزدن». بعضی فکر می‌کنند حرف زدن فقط دلیل لازم دارد. حرف نزدن هم یک فعلی است که دلیل لازم دارد. شما باید دلیل داشته باشید که حرف نزنید. همانطور که در روایت داریم: «لا خیر فی الصّمت عن الحکم، كما أنّه لا خیر فی القول بالجهل.» همانطور که در سخنان جاهلانه خیری نیست، در نگفتن کلمات حکمت آمیز هم خیری نیست. از ائمه سؤال کردند، سکوت بهتر است یا کلام؟ فرمودند: کلام. اگر سکوت چیز خوبی بود، ما را بکم می‌آفریدند. گفتند معلوم است که کلام افضل از سکوت است. کلام پیغمبر درست می‌کند. پیغمبری که حرف نزدن که نمی‌شود. اینکه دستور به سکوت و صمت شده است، حتماً منظور این هست که شخص سعی کند حرف لغو نزند. گاهی حرف‌های مباح را هم اگر در چله هست عده‌ای می‌گویند که نگوید. ولی به این معنا نیست که اگر کسی سکوت می‌کند، اسلام و انقلاب به هر طرف که برود ایشان زندگی خودش را می‌کند، اصلاً برایش فرقی نمی‌کند که دوران شاه باشیم، یا انقلاب اسلامی، دقیقاً همان کار را می‌کند و به همان شیوه زندگی می‌نماید.

### ۱-۹-۳ - مذدبیین، به کفر نزدیک‌ترند تا ایمان

(۵۴+) این‌هایی که يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ بودند جدا شدند و بقیه در آن گناه شریک‌اند. حتی کسانی هم که دلشان با این‌ها نبود و ساکت بودند و به ناهیان منکر می‌گفتند که این کار را رها کنند. این‌ها خیلی اوقات رضایت عملی به فعل است. «الرّاضی بفعل قوم کالدّاخل فیهم» و این هم هست که (۱۴۳ نساء) مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ... میان دو گروه مؤمن و کافر سرگردانند، نه با آن گروهند و نه با این گروه. در موقع خطر کسانی که مُذَبِّب‌ها هستند، می‌بیند که (۱۶۷ آل عمران)... هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ... همین‌ها هستند که به سمت کفر نزدیک‌تر می‌شوند تا به سمت ایمان. اتفاقاً مقداری کفر، این گروه را شامل می‌شود.

### ۱-۹-۴ - بوزینه شدن، عذاب اصحاب سبت

۴. (۴۹-) این شبهه پیش نیاید که آنجایی که باران می‌بارد یعنی گناه نمی‌کنند؛ نخیر تلازمی ندارد. یکی از عوامل مؤثر بر آن این است. خود اقلیم آب و هوایی و چیزهای دیگر هم مؤثر است. بعد هم چه کسی گفته است که ما گناه نمی‌کنیم و آن‌ها گناه می‌کنند؟ در صورتیکه در بازار اینجا مارک‌هایی که زده است تقریباً یقین داری که دروغ است یعنی این‌ها نیست، در بازار اروپایی‌ها، یقین داری چیزی که زده است درست است. وقتی بازار اینظوری می‌شود، آدم‌ها اینقدر به همدیگر دروغ می‌گویند، به مردم دروغ می‌گویند، این‌ها گناه است.

(۵۵+) (۱۶۶ اعراف) فَلَمَّا غَتَوْا عَنْ مَا نُهَوُّوا عَنْهُ... وقتی از آنچه نهی شده بودند سرپیچیدند... قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ گفتیمشان بوزینگان خاموش شوید. «اخشسوا» فعل امری است که معمولاً برای دور کردن سگ می‌گویند. که در جهنم به یک عده‌ای می‌گویند (۱۰۸ مؤمنون)... اَخْسَوْا فِيهَا وَلَا تَكَلَّمُونَ؛ ای سگان به دوزخ شوید و با من حرف نزنید. یعنی مقام آن‌ها بقدری پست می‌شود که گویا خداوند حیوانی همچو سگ را می‌خواهد از خود دور کند.

#### ۱-۱۰- برآی کسی که در راه حرکت کند، امتحانات مشکلی چون سبت، نیست

(۵۷+) (۱۲۰ نحل) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم یک امتی بود در حقیقت<sup>۵</sup>، متواضع در مقابل خدا و از مشرکان نبود.<sup>۶</sup>

(۶۰+) (۱۲۱ نحل) شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ... سپاس‌دار نعمت‌های خدا بود.<sup>۷</sup> ...أَجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ که وی را برگزید و به راه راست هدایتش کرد. (۱۲۲ نحل) وَءَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ در این دنیا به او نیکی عطا کردیم و هم او در دنیای دیگر از شایستگان است.<sup>۸</sup> (۱۲۳ نحل) ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ آنگاه به تو وحی می‌کنیم که ملت ابراهیم (علیه السلام) را برو؛ این ملت و روش حضرت ابراهیم (علیه السلام) را برو حنیفاً که از مشرکین نبود.

(۶۲+) (۱۲۴ نحل) إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ... آن کسانی که اختلاف کردند در ممنوعیت این کار و یک همچنین حرکتی زدند، عذاب سبت برای آن‌هاست. این تحریم ماهیگیری برای آن‌ها بوجود آمد، برای امت ابراهیمی نیست. اگر قضیه‌ی سبت قرار داده شده است، که می‌بینید به جریان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پیامبر خاتم ربط پیدا می‌کند، می‌فرماید که این عذاب سبت برای شما نیست، برای کسانی است که این گناه بزرگ را انجام داده‌اند. اینکه در وسط بیان امت ابراهیمی و پیامبر خاتم، ماجرای سبت را مطرح می‌کند به این دلیل است که می‌خواهد بیان کند که اگر کسی این کارها را نکند و در راه حرکت کند، این امتحانات به این شکل، برایش پیش نمی‌آید. ...وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ

۵. امت را به امام تشخیص می‌دهند. چون امام بود، امت بود. کسانی که جریان سازند، امت هستند. وقتی می‌گویند شخصی «امت» است، یعنی خودش یک جریانی را هدایت می‌کند، به عبارتی «امام امت» است.

۶. اینکه می‌فرماید از مشرکان نبود، باید این عبارات را در حد خودشان معنی کرد. تناسب حکم و موضوع باید رعایت شود. وقتی به شما بگویند که فلان عارف غضب کرد نه اینکه قمه اش را بیرون کشید و ... . وقتی راجع به حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌گویند مشرک نبود، یعنی موحد بود و خیلی موحد بود. یعنی موحد اینچنین بود که خیلی خفن بود. وقتی ایشان را در منجنیق گذاشتند و پرت کردند، در همان وسط آسمان جبرئیل آمد و گفت «حاجتی داری؟» فرمود: «از تو نه». باج به جبرئیل نمی‌دهد. بعد جبرئیل گفت: «اگر حاجتی داری بگو من به خدا بگویم». فرمود: «خودش می‌داند که من چه می‌خواهم». این موحدی در حد اعلاست. اینکه مشرک نبود، یعنی همان شرک‌های خفی که ما داریم را ندارد و در آیات آمده است (۱۰۶ یوسف) وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ اکثریت مؤمنین مشرک هستند. پرسیدند یعنی چه، گفتند همین که در ذهن شخص می‌آید که اگر فلانی نبود من نابود شده بودم، اگر فلانی نبود من این مشکل حل نشده بود، ماشین نمی‌توانستم بخرم، این را یاد نمی‌گرفتم و از این دست، این شرک خفی است. ابراهیم (علیه السلام) این را هم نداشته است. هیچ نوع شرکی نداشته.

۷. باز این را هم به تناسب حکم و موضوع دقت شود. تناسب با خود حضرت ابراهیم (علیه السلام).

۸. این دعای حضرت که من را جزو صالحین قرار بده، گفتند در این دنیا نه، در آخرت از صالحین است. در روایات آمده است که این صالحین، مقام ائمه است. یعنی بخواهد در آن رتبه حال کند، در دنیا نمی‌توانسته به آن برسد، در آخرت به آن می‌رسد. فکر کنید که آن دیگر چیست!

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ؛ پروردگارت روز قیامت در باره مطالبی که در آن اختلاف می‌کردند ، میانشان داوری می‌کند.

بعد از این آیات در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، وارد داستان گاو بنی اسرائیل می‌شود که برای خودش بحث مفصلی دارد و در جلسات آینده به آن خواهیم پرداخت.

## ۲- سخنی در باب ماه مبارک رمضان

### ۲-۱- تناسب ماه رمضان با قرآن است

(۶۴-) ماه مبارک رمضان، ماهی است که در خود قرآن به نزول قرآن شناخته شده است. (۱۸۵ بقره) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... تجربه هم ثابت کرده است که هرچقدر کسی می‌خواهد با قرآن انس پیدا کند، اگر در ماه‌های دیگر خیلی باید زحمت بکشد، در این ماه با زحمت کمتری انس پیدا می‌شود. یعنی به هرجهت مناسبت ماه مبارک رمضان با بحث قرآن است. می‌گویند امام خمینی(ره) روزی ده جزء قرآن می‌خواندند. حداقل یک جزء قرآن روزانه را بخوانید و هرچقدر می‌توانید قرآن بخوانید من باب (۲۰ مزل)... فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... . حالا یک وقت حال تدبر دارید، تدبر کنید اما اگر این حال را ندارید، باز هم بخوانید. خود خواندن و انس گرفتن با ظواهر قرآن، رفته رفته شخص را آماده می‌کند برای فهم مفاهیم قرآن و تدبر در آن.

### ۲-۲- روزه عبادتی است «ترکی»

(۶۷+) در ادامه نکاتی عرض می‌شود که در ریخت شناسی شریعت‌هایی که بر ما آمده است، حتی به عنوان ناظر بیرونی کاملاً مشهود است؛ البته می‌توان از آیات و روایات هم به عنوان ناظر درونی کمک گرفت برای این مفهومی که عرض می‌شود:

یک عبادتی است به نام «حج»، این عبادت عبادتی است سراسر حرکتی، انگار برای یک دونده‌ایست. کسی که از بیرون هم این عبادت را نگاه کند، می‌فهمد که یک عبادت حرکتی است. انگار تحرک الی الله است. این عبادتی یک چنین ویژگی‌ای دارد. اگر جانمایی این عبادت این است، شخصی که می‌خواهد متمرکز شود روی آن، باید دائم روی این جانمایه و روح اصلی حاکم بر آن باید تأکید کند. یعنی دائم حرکت الی الله برایش تداعی شود و روی آن کار کند. دائم این حالت که می‌خواهم حرکت کنم به سمت خدا، این حالت را کار کند.

عبادتی به نام «نماز»، اصلاً حرکتی نیست. از بیرون هم نگاه کنید، همین است، از درون روایات هم که نگاه کنید، باز چنین است. یک عبادتی است سراسر تَخَشُّعٍ و تَدَلُّی. از مدل ایستادن، بعد رکوع کردنش، بعد به خاک افتادنش، کسی شکل و شمایل این عبادت را نگاه کند، این حالت را می‌فهمد. شخص اظهار ذلت و خاکساری می‌کند. حالا اگر شخص بخواد روی این تأکید کند باید به این نکته دائم توجه کند. در روایت هست که امام سجاد(علیه السلام) در حال نماز ردایش روی یک شانه اش افتاد و آن را مرتب نکرد. کسی علت را پرسید؟ حضرت فرمودند: وَيَحْكُ أَتَدْرِي بَيْنَ يَدَي

مَنْ كُنْتُ؟<sup>۹</sup> وای بر تو آیا می‌دانی در پیشگاه چه کسی بودم؟ من اصلاً نمی‌توانستم عبایم را صاف کنم. بعد هم در مورد نماز گفتند قیام العبد الذلیل بین یدی الملک الجلیل. یعنی مثل یک عبد ذلیلی که ایستاده جلوی یک ملک جلیل. اگر کسی می‌خواهد نماز درستی بخواند، اگر می‌خواهد روی چیزی تأکید کند، روی این حس باید تأکید کند و این حس را باید تقویت کند. این می‌شود جانمایه‌ی نماز.

(۷۰+) جانمایه‌ی «روزه»، اساساً چیزی است به نام ترک. این عبادت، عبادت ترکی است. کسی از بیرون هم نگاه کند همین است ضمن اینکه درونش هم همین است. یک مباحاتی است که باید ترک شود. حتی مباحات است، خوردن است، آشامیدن است، نکاح کردن است. جنس عبادتش ترکی است. اگر گفتند افضل اعمال در ماه رمضان، اجتناب از محارم الله است، بخاطر این نکته‌اش هست. بخاطر اینکه جنسش اصلاً این است. این عبادت اگر بخواهد خیلی تعمیق شود، باید «نه» در آن زیاد شود. دقیقاً برعکس حج است که در آن آره زیاد است. باید اینطوری شود: «نمی‌خورم، نمی‌آشامم، نکاح نمی‌کنم، غیبت نمی‌کنم، دروغ نمی‌گویم، حرف لغو نمی‌زنم، جک خلاف نمی‌گویم. هر صحنه‌ای را نگاه نمی‌کنم، هر موسیقی‌ای را گوش نمی‌دهم. حتی حلالش را.» دائم «نه!» هرچه نه در آن دارد به این صورت، باعث تعمیق روزه می‌شود. این خیلی نکته‌ی دقیقی است.

## ۲-۲-۱- لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(۶۶+) از شریعت‌هایی که امروز داریم، یادگار خداست از دیرباز. یعنی معلوم است که روی این شریعت‌ها حساسیت داشته است. این‌ها را از همان اول آورده است. مثلاً در همین آیه (۱۸۳ بقره) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود. معلوم است که از قبل هم این شریعت، شریعتی بوده است که بوده. در ادامه می‌فرماید... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(۷۲+) اصلاً تقوایی که گفته شده تقوا که (۱۸۳ بقره) ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ اینچنین است که وقتی از سلمان پرسیدند تقوا یعنی چه؟ می‌گوید تقوا یعنی اینکه کسی اگر در شب تاری در یک دشت پر از خاری بخواهد حرکت کند، آن حسی که به شخص دست می‌دهد که با رعایت حرکت کند، این حالت تقواست. تعبیر «پرهیزکاری» برای تقوا، تعبیر خوبی است. پرهیز است بیشتر. یعنی شخص وقتی می‌خواهد پایش را بردارد کاملاً با احتیاط است. هرچقدر خواستید تعمیق بفرمایید، این نکته‌اش هست. روزه به شدت تقوای شخص را می‌برد بالا.

(۷۳+) یک مسافری که می‌خواهد برود به سمت خدا، زاد و توشه می‌خواهد. (۱۹۷ بقره) ... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى... او باید توشه بگیرد و بهترین توشه، تقواست. یعنی اگر با خودش تقوا ببرد، بهترین است. آدم حرکتی‌ای هست و دارد حرکت می‌کند، ولی پر از «نه» است. من این کار را نکنم، من دروغ نگویم، غیبت کسی نشود. یعنی کار سیاسی می‌کند ولی دائم «نه» توی ذهنش می‌آورد؛ یک موقع غیبت نشود، حرف لغو نزنم، بدون سند حرف نزنم، دروغ نگویم ...

۹. لَمَّا سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنِ أَحَدِ مَنْكَبَيْهِ وَ لَمْ يُسَوِّهِ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ : وَيَحْكُ أَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ؟! إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْتَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ. در حال نماز ردایش روی یک شانه اش افتاد و آن را مرتب نکرد. کسی علت را پرسید؟ حضرت فرمودند: وای بر تو آیا می‌دانی در پیشگاه چه کسی بودم؟ از نماز بنده همان مقداری پذیرفته می‌شود که با توجه قلبی همراه باشد.

میزان الحکمه ۱۵ جلدی با ترجمه فارسی حدیث ۱۰۶۳۶

پر است از نه. این «نه» اگر تقویت شود، به ملکه‌ی تقوا می‌رسد. لذا اگر کسی می‌خواهد روزه‌اش روزه شود، یک عالمه نه بریزد وسط روزه. چون این عبادت ترکی است باید یک عالمه ترک بریزد وسطش. حتی در خوردن، من افطار هم شد پرخوری نمی‌کنم. حالا اگر کسی خواست خودش را بالا ببرد می‌تواند بگوید زولوبیا بامیه هم نمی‌خورم، تفریحات اینچنینی هم نمی‌کنم.

(۷۷-) این را تعمیقش بکنید با یک عالمه «نه»، البته نه به اندازه‌ای که کامتان را تلخ کند. عبادیات باید در این حد باشد که کام شما را تلخ نکند. اگر کامتان را تلخ کرد، معلوم است که درست نیست. آن را رها کنید. ممکن است ریاضت باشد، منتها کام را نباید تلخ کند. پس به این عبادت با این توجه، توجه کنید. یک زاد و راحله ای برای انسان فراهم می‌کند. اگر کسی می‌خواهد سالک باشد، حتماً باید سالک باتقوایی باشد. غیر از این باشد اگر پایش باز شود به مسایل سیاسی، کار سیاسی می‌کند اما بی‌تقواست. کار اجتماعی می‌کند، کار رسانه‌ای می‌کند، کار خانواده‌ای می‌کند، شوخی می‌کند، انفاق می‌کند، مزاح و شوخی می‌کند، کمک به ولی می‌کند، همه‌ی این کارهایی را که شرع گفته، می‌کند منتها با قالب بی‌تقوایی است.

یک مسافر باید توشه‌ی راه بردارد. بهترین توشه هم تقواست. همه‌ی این کارها را بیاید بکند اما با تقوا انجام دهد. با پرهیز انجام دهد. (۱۹۷ بقره)... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى... یک ماه رمضان به این لحاظ می‌تواند شخص را به شدت بالا ببرد.

## ۲-۳- ارزش ترک کردن مباحات به خاطر خدا

(۷۶-) همین روزه، حتی اگر روزه‌ی خوبی هم نگیریم، خیلی فوق العاده است. اگر هرکسی به شما بگوید که ۱۶ ساعت چیزی نخور، اصلاً قبول نمی‌کنید. ولی به محض اینکه خدا گفته است، شما نه یکی دو روز، بلکه یک ماه می‌فرماید نخور، می‌گوییم چشم و ۱۶ ساعت هیچ چیز نمی‌خوریم. این ترک لله خودش خیلی بالاست. اینکه انسان اینقدر خدا برایش بزرگ است و دستورات خدا برایش بزرگ است که به محض اینکه می‌گوید این کار را نکن، نمی‌کند. هرکس دیگری این را بگوید نمی‌پذیرد. ولی وقتی خدا که می‌گوید ما غلاف می‌کنیم.

## صلوات